۳۲ کشته از ابتدای سال در تغییر مسیر ناگهانی و حرکت با دنده عقب در پایتخت

رئیس اداره تصادفات و مهندسی ترافیک پلیس راهور تهران بزرگ گفت که از ابتدای سال ۲۳ شهروند به دلیل تغییر مسیر ناگهانی خودروها و ۹ نفر هم به دلیل حرکت با دنده عقب رانندگان به کام مرگ رفته‌اند.

سرهنگ مصطفی زینی‌وند گفت: از ابتدای سال تغییر ناگهانی مسیر خودروها منجر به بروز سوانح بسیاری می‌شود از جمله اینکه در جریان این سوانح ۲۳ نفر جانشان را از دست داده‌اند که از این تعداد ۱۷ نفر در بزرگراه‌ها و شش نفر هم در خیابان‌ها فوت شده‌اند. وی افزود: همچنین در همین مدت هزار و ۶۴۶ نفر زخمی شده‌اند که ۷۷۹ تصادف در بزرگراه‌ها، ۷۶۱ فقره در خیابان‌های اصلی و ۱۰۶ فقره در خیابان‌های فرعی اتفاق افتاده‌است.

زینی‌وند با اشاره به نقش خطای انسانی، نقص راه و نقص وسیله نقلیه در بروز این حوادث تأکید کرد: «یکی از عوامل مهم در وقوع این تصادفات، بی‌توجهی رانندگان به تابلوهای راهنمایی و رانندگی یا نقص در تابلوهاست. اگر راننده با دقت کافی به علائم توجه کند و مسیر خود را به‌درستی انتخاب کند، احتمال وقوع تصادف به‌دلیل تغییر مسیر ناگهانی به‌شدت کاهش می‌یابد.»

وی همچنین به آمار تصادفات ناشی از حرکت با دنده عقب اشاره کرد و گفت: «از ابتدای سال ۹ نفر در جریان این سوانح فوت شده که چهار نفر از آنها در بزرگراه‌ها، دو نفر در خیابان‌های اصلی و سه نفر در خیابان‌های فرعی فوت شده‌اند. سرهنگ زینی‌وند همچنین گفت که در همین مدت ۳۳۷ فقره تصادف جرحی به همین دلیل با دنده عقب ثبت شده‌است؛ شامل ۹۷ فقره در بزرگراه‌ها، ۱۵۶ فقره در خیابان‌های اصلی و ۸۴ فقره در خیابان‌های فرعی.»

بودند زینی‌وند هشدار داد: «حرکت با دنده عقب، به‌ویژه در محورهای بزرگراهی که سرعت وسایل نقلیه عبوری بالاست، یکی از خطرناک‌ترین تخلفات محسوب می‌شود. این اقدام معمولاً ناشی از بی‌توجهی به تابلوهای راهنمایی و رانندگی و انتخاب نادرست مسیر است.»

وی تأکید کرد: «نصب صحیح و قابل دید تابلوهای راهنمایی و رانندگی در نقاط کلیدی مانند ورودی و خروجی بزرگراه‌ها، نقش حیاتی در جلوگیری از تخلفات حادثه‌ساز دارد. رانندگان با دقت به این علائم می‌توانند مسیر خود را به درستی انتخاب و از تغییر مسیر ناگهانی یا حرکت با دنده عقب اجتناب کنند.»

عاملان قتل مرد سالخورده بازداشت شدند

دو مرد میانسال که به اتهام قتل مرد سالخورده در شهرستان آستارا تحت تعقیب قرار داشتند، بازداشت شدند.

سرهنگ مرتضی احدی، فرمانده انتظامی شهرستان آستارا گفت: چندی قبل مأموران پلیس از حادثه تیراندازی در یکی از محله‌های شهر باخبر و در محل حاضر شدند. بررسی‌ها نشان داد مرد ۷۲ ساله با شلیک گلوله هدف قرار گرفته و جانش را از دست داده است. با حضور بازپرس و انتقال جسد به پزشکی قانونی، بررسی‌های میدانی در این باره ادامه پیدا کرد. مأموران در بررسی‌های خود متوجه شدند مقتول از مدتی قبل با دو مرد میانسال اختلاف مالی شدیدی داشته است. بنابراین دو مظنون تحت تعقیب قرار گرفتند و بازداشت شدند. در بازرسی از مخفیگاه آنها یک قبضه اسلحه و افشانه دفاع شخصی کشف شد. دو مرد ۴۹ و ۵۲ ساله در بازجویی‌ها اعتراف کردند حادثه خونین را به دلیل بالا گرفتن اختلاف‌های مالی‌شان با مقتول رقم زده‌اند.

کشف ۴ کیلوگرم شیشه درون بالشت

فرمانده انتظامی شهرستان نی‌ریز از کشف ۴ کیلوگرم مخدر شیشه از درون بالشت خبر داد.

سرهنگ عظیم‌الله کرمی گفت: مأموران پلیس شهرستان نی‌ریز هنگام کنترل خودروهای عبوری در جاده‌های اصلی به یک سواری پژو ۴۰۵ مشکوک شدند و آن را برای بررسی بیشتر متوقف کردند.

وی افزود: در بازرسی از دو عدد بالشت که درون صندوق عقب بود، ۴ کیلوگرم مواد مخدر شیشه کشف و متهم بازداشت شد.

«قصه بی‌پایان بخشش» وقتی امید با دستان یک زوج باز می‌گردد

■ **جلال مهرگان**

در روزگاری که سایه مشکلات و تلخی‌ها بر زندگی بسیاری از خانواده‌ها افتاده‌است، هنوز هم قصه‌هایی شنیده می‌شود که بوی امید و روشنایی می‌دهند. قصه‌هایی از جنس بخشش، از جنس انسانیت. یکی از این روایت‌های درخشان، زندگی زوج نیکوکار البرزی است.

زوجی از استان البرز، در سال‌های گذشته، زندگی هزاران نفر را تغییر داده‌اند: بیش از هزار و ۳۱۴ زندانی بدهکار آزاد شده و ۱۱۰ محکوم به قصاص از گرده بار گناه و مجازات رهایی یافته‌اند، اما کار آنها به این محدود نمی‌ماند؛ کمک به درمان بیماران صعب‌العلاج، حمایت از خانواده‌های شهدا و جانبازان، تأمین افطاری برای کارتن‌خواب‌ها و بازسازی اماکن مذهبی و فرهنگی نیز در کارنامه‌شان ثبت شده‌است.

■ **امید به ادامه زندگی**

صدای کوتاه و دلنشین یک پیام صوتی از تخت بیمارستان می‌آید: پسری یتیم، با لهجه شیرین برازجانی، پس از دریافت کمک ماهانه از سوی زوج نیکوکار می‌گوید: «حال دلتان همیشه خوش باشد.» همان لحظه است که می‌فهمی بخشش برای این زوج تنها یک عمل خیر نیست؛ فصل تازه‌ای از پیوند انسان‌ها با هم است. قصه‌ای که گسترش می‌یابد؛ از رهایی از بندهای زندان تا آرامش دوباره خانواده‌هایی که سال‌ها چشم‌انتظار یک معجزه بودند.

■ **زیر پوست شهر**

در میان پرونده‌ها، چند روایت تکان‌دهنده بیشتر به چشم می‌آید، مردی که بیش از ۲۰ سال از زندگی‌اش در زندان گذشته بود؛ روزی که آزاد شد، راه خانه را نمی‌شناخت. زوج نیکوکار برای او خانه‌ای مستقل فراهم کردند و پس از سال‌ها، دیدار دوباره با فرزندان، اشک و آرامش را بازگرداند. موهایش سپید شده‌بود، اما لبخند بر چهره‌اش بازگشت. زنی که ۱۰ سال به خاطر پرداخت‌نشدن خسارت محکوم مانده‌بود؛ جرم سرقتی ناشی از اختلاف خانوادگی و حرف و حدیث یک میهمانی. به علت جهش قیمت طلا، توان جبران خسارت را نداشت. با پرداخت بدهی او از سوی زوج البرزی، چشم‌های خسته‌اش بار دیگر به دیدار دخترش دوخته شد. مردی که پنج سال به‌خاطر بدهی در زندان بود و همسرش بر اثر گازگرفتگی جان باخته بود؛ دختر هفت‌ساله‌اش در خانه فامیل بزرگ شده‌بود و همان دختر برای رهایی پدر روزه گرفت. بعد از آزادی، خانواده دوباره کنار هم نشستند. زندانی‌ای که ۱۶ سال در زندان اوین مانده‌بود؛ پس از آزادی، زیر سقف خانه‌ای که سال‌ها از آن دور بود، آرام گرفت و دخترش که حالا دانشجو بود، باز پدر را در کنار خود دید. پرونده‌ای دیگر؛ مادر ۲۰ ساله‌ای که به‌خاطر سرقت گوشواره در شرایط تنگدستی زندانی شد و در زندان فرزندش را به دنیا آورد؛ نوزاد و مادر آن دوره سخت را تحمل کردند تا سرانجام نیکوکاری ناشناس بار سخت زندگی را سبک کند. هر پرونده، یک زندگی و یک تاریخ است؛ هر رهایی، بازسازی بخشی از یک سرنوشت.

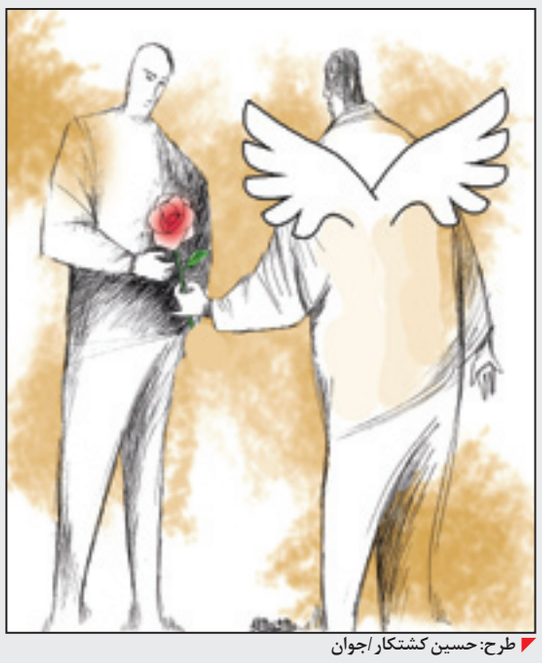

طرح: حسین کشتکار/جوان

■ **درمان؛ مرهمی برای دردهای بی‌پناه**

حمایت‌های درمانی این زوج دامنه‌دار است؛ از تأمین هزینه‌های شیمی‌درمانی یک طلبه ۲۶ ساله از شیراز که با وجود تلاش پزشکان، یک سال بعد دار فانی را وداع گفت تا پرداخت هزینه‌های کامل بستری، خرید دستگاه اکسیژن و جراحی برای بیماران نیازمند. کمک‌ها حتی پس از فوت بیمار نیز ادامه می‌یابد تا خانواده‌ها برای آیین‌های خاکسپاری نگرانی مالی نداشته‌باشند. نمونه دیگر، پسر ۲۵ ساله شیرازی مبتلا به نارسایی کلیه‌است که از سه سال پیش تحت پوشش کمک‌های ماهانه قرار دارد؛ مردی که از تخت دیالیز پیام صوتی می‌فرستد و نام نیکوکاران را به زبان می‌آورد، هر بار با قدردانی و نگاه نیازمند. همچنین هزینه‌های درمان جانبازان، تأمین ویلچرهای برقی و بالابرها و خرید دو دستگاه ماشین تایپ مخصوص نابینایان، نمونه‌هایی از اقداماتی است که برای توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر انجام شده‌است.

■ **حمایت از خانواده‌های شهدا، ایتام و محرومان**

زوج البرزی توجه ویژه‌ای به خانواده‌های شهدا و جانبازان دارند: کمک مالی برای اعزام ۷۰۰ خانواده شهید مدافع حرم به مشهد، تأمین ۳ هزار بسته معیشتی در ایام نوروز، و کمک برای برگزاری یادواره‌ها و تهیه سبد کالا برای بنیاد جانبازان و ایثارگران، تنها بخشی از این حمایت‌هاست. در حوزه کمک‌های معیشتی نیز، تأمین افطاری برای ۶۰۰ بی‌خانمان و کارتن‌خواب محله هرندی در ماه رمضان و کمک مداوم به ۱۱۰ خانواده یتیم و بی‌سرپرست، بخشی از برنامه‌های دائمی آنان است.

■ **زیارت، موکب و بازسازی اماکن دینی**

عشق به اهل‌بیت در اقدامات این زوج آشکار است؛ ۹ سال پیاپی فراهم‌سازی مقدمات سفر زیارت اولی‌ها به کربلا، مشارکت مالی در مرمت خیمه کربلا در تهران، کمک چشمگیر برای احداث یا تجهیز ۴ هزار متر مربع اسکان زائر در یکی از موکب‌های بزرگ مسیر پیاده‌روی اربعین، خرید سردخانه برای موکب‌ها و تأمین دستگاه‌های پخت و پز همگی نشان از نیت پاک و پایداری در نذرهای دینی دارد.

■ **فرهنگ، مسکن و هنر**

زوج نیکوکار به ساختمان‌های فرهنگی و مساجد نیز کمک کرده‌اند: مرمت گلدسته‌ها، تکمیل ورودی و بازسازی فضای شهدای گمنام و تأمین هزینه ساخت یک مجتمع فرهنگی شش طبقه در البرز. در بخش مسکن، تهیه جهیزیه برای ۱۵ زوج کم‌برخوردار و تأمین هزینه ودیعه و اجاره برای هنرمندی که دچار مشکلات مالی و بیماری بود نیز از اقداماتشان است.

■ **فلسفه نیکوکاری: آبرو و قضاوت نکردن**

«ر.ف» و همسرش «م.ح» بر حفظ آبرو و غرور مددجویان تأکید دارند: «پرداخت بدهی زندانیان آبرومند برایمان مقدس است.»

■ **تا وقتی نفس هست، امید هست**

در پایان نگارش این گزارش، تلفن دفتر می‌لرزد؛ خبر می‌آید که پدری ۵۱ ساله با واکر و تازه معرفی‌شده به زندان، در آستانه آزادی قرار گرفته‌است. شاید همین لحظه، امضای دیگری برای آزادی اضافه شود. این، استمرار قصه‌ای است که هنوز پایان ندارد.

دستگیری باند موبایل‌قاپ به دست کاراته‌کا

گفت‌وگو با متهم

■ **غلامرضا مسکنی**

دو موتورسوار نقاب‌پوش که تلفن همراه مردان راهنگام مکالمه می‌قاپیدند، در آخرین سرقت در دام مرد کاراته‌کاری گرفتار شدند.

چندی پیش مأموران پلیس تهران در جریان سرقت‌های سریالی تلفن همراه شهروندان در خیابان‌های سطح شهر قرار گرفتند و تحقیقات خود را برای شناسایی موبایل‌قاپان آغاز کردند. گزارش‌ها حکایت از آن داشت که دو نفر سوار بر یک موتورسیکلت، سوژه‌های خود را از میان مردان انتخاب می‌کنند و زمانی که هدف مشغول مکالمه با تلفن همراه است، سارقان نزدیک می‌شوند، گوشی را از دست او می‌قاپند و از محل متواری می‌شوند.

■ **اظهارات یک شاکی**

آنطور که شاکیان اعلام کردند، سارقان ماسک به‌صورت و کلاه به‌سر داشتند و پلاک موتورشان هم مخدوش بود و معمولاً هیچ سرنخی از خود برجای نمی‌گذاشتند. یکی از شاکیان گفت: «در یکی از خیابان‌های شرقی از باشگاه بیرون آمده‌بودم که تلفنم زنگ خورد. وقتی جواب دادم، موتوری با دو سرنشین نزدیکم شد و یکی از آنها در یک لحظه گوشی‌ام را قاپید و فرار کردند. هر چقدر داد و فریاد کردم کسی نبود که به دادم برسد و سارقان گوشی گرانقیمتم را با خود بردند.»

■ **آخرین سرقت**

تحقیقات برای شناسایی و دستگیری متهمان ادامه داشت تا اینکه در میانه پیگیری‌ها خبر رسید دو سارق در یکی از سرقت‌ها، حین قاپیدن گوشی با واکنش صاحب تلفن روبه‌رو و دستگیر شده‌اند. وقتی مأموران به محل رسیدند، فهمیدند صاحب تلفن همراه که از هنرهای رزمی بهره‌مند است، موفق شده متهمان را از روی موتور به زمین بکشاند و مانع فرارشان شود. مأموران دریافتند همین دو نفر همان موبایل‌قاپانی هستند که از مدتی پیش تحت تعقیب قرار داشتند.

دو متهم بازداشت و به اداره پلیس منتقل شدند. آنها در بازجویی‌های اولیه به دهها فقره سرقت اعتراف کردند. تحقیقات برای کشف گستره جرائم و شناسایی مالباختگان ادامه دارد.

■ **بچه طلاق**

بهنام یکی از سارقان دستگیر شده است که می‌گوید به‌خاطر اینکه بچه طلاق است پایش به خلاف باز شده، وگرنه نیازی به پول سرقت ندارد.

■ **بهنام سابقه داری؟**

بله، قبلاً یک‌بار به جرم سرقت دستگیر شده‌ام، اما چون سابقه نداشتم، مدتی بعد آزادم شدم. البته سه سال حکم تعلیقی دارم.

■ **چه شد که وارد جرگه خلافکاران شدی؟**

هرچه به سرم آمد، به‌خاطر این بود که بچه طلاق بودم. من اصلاً خلافکار نبودم تا اینکه عاشق شدم و تصمیم گرفتم به خواستگاری دختر مورد علاقه‌ام بروم. پدرش بازاری بود و خودش هم زیبا، اما وقتی فهمید بچه طلاقم، رابطه‌مان را قطع و با یک مرد ورزشکار ازدواج کرد.

■ **یعنی به خاطر همین تصمیم گرفتی سرقت کنی؟**

من نیازی به پول نداشتم، اما وقتی این اتفاق افتاد از ورزشکاران کینه به دل گرفتم. می‌خواستم هر طور شده به آنها ضربه‌ای بزنم، به همین خاطر هم سرقت را شروع کردم. البته نه اینکه بگویم خلافکار نیستم، اما اوضاع مالی‌مان خوب بود.

■ **پس پدرت هم خلافکار است؟**

او در کار قاچاق اسلحه و مواد بود. سال‌ها پیش با ۱۱۸ کیلو شیشه و ۱۳۰ گرم هروئین و سه اسلحه دستگیر شد. او پرونده سنگینی داشت و به اعدام محکوم شد. ما تلاش زیادی کردیم تا حکم شکسته شود و بعد هم با گذاشتن سند خانه‌ها او را از زندان آزاد کردیم. پس از این دستگیری بود که مادرم طلاق گرفت و من بچه طلاق شدم.

■ **یعنی قبل از دستگیری مادرت خبر نداشت شوهرش خلافکار است؟**

نه، مادرم فکر می‌کرد در کار خرید و فروش خودرو و ملک است. خانواده مادریم آدم حسابی هستند. دایی‌ام در تئاتر فعالیت می‌کند و گروه استعدادیابی دارد. او به من گفت برای بازیگری در تئاتر خوب هستم و من هم در تئاتر بازی می‌کردم و حتی در آمد هم داشتم، اما پس از اینکه مادرم طلاق گرفت و دختر مورد علاقه‌ام به من جواب رد داد، وارد خلاف شدم.

■ **از چه زمانی سرقت را شروع کردی؟**

چند سال قبل شروع به موبایل‌قاپی کردم. البته اولین بار حدود ۱۱ سالم بود که یک نخ سیگار از عمویم دزدیدم. خیلی به من هیجان داد و از دزدی خوشم آمد، اما به دنبالش نرفتم تا اینکه بزرگ‌تر شدم و قاپیدن گوشی را شروع کردم.

■ **شگردتان دقیقاً چه بود؟**

مثل بقیه گوشی‌قاپ‌ها؛ در خیابان پرسه می‌زدیم و اگر کسی آیفون دستش بود، سریع عمل می‌کردیم. ما نزدیک می‌شدیم، موقع مکالمه قاپ می‌زدیم و می‌رفتیم.

■ **چطور دستگیر شدید؟**

در آخرین سرقت شانس با من یار نبود، صاحب گوشی کاراته‌کار بود و دستش را روی مچ من انداخت که نتوانستم فرار کنم. از موتور به زمین افتادیم و هر دو بازداشت شدیم.

■ **فکر نمی‌کردی طعمه ورزشکار باشد؟**

اتفاقاً به‌خاطر اینکه ورزشکار بود، تصمیم گرفتم گوشی‌اش را سرقت کنم. طعمه‌های من بیشتر مردان ورزشکار بودند، چون همانطور که گفتم از آنها کینه به دل داشتم. البته خودم هم کشتی کار می‌کردم. من هیچ موقع زن، پیرمرد و پیرزن را هدف قرار نمی‌دادم، حتی پول گوشی‌ها را برای خودم نگه نمی‌داشتم و بین دوستانم تقسیم می‌کردم یا برای خوشگذرانی از آنها استفاده می‌کردم.

■ **الان که بازداشت شدی چه حسی داری؟**

پشیمانم و تصمیم گرفتم اگر آزاد شوم کار آبرومندانه‌ای را پیش بگیرم. می‌خواهم پیش دایی‌ام بروم و کار بازیگری در تئاتر را ادامه دهم، حتی حاضرم در بهشت‌زهرا کار و قبرها را تمیز کنم.

مرگ ۲ دانشجو در بی‌احتیاطی ۲ راننده

تصادف اتوبوس شهری حامل دانشجویان با کامیون در جاده سمنان به سرخه که به مرگ دو دانشجو منجر شد به دلیل بی‌احتیاطی دو راننده اتوبوس و کامیون رقم خورده است.

صبح روز گذشته مأموران پلیس راه و امدادگران شهرستان‌های سمنان و سرخه از حادثه رانندگی در محور سمنان به سرخه با خبر و در محل حاضر شدند. بررسی‌ها نشان داد اتوبوس شهری حامل دانشجویان پیراپزشکی بعد از تصادف با کامیون از مسیر منحرف و در حاشیه مسیر واژگون شده است. تحقیقات همچنین نشان داد که اتوبوس از سمنان به سمت سرخه در حال حرکت بود که دچار حادثه می‌شود. بررسی‌ها همچنین نشان داد که دو نفر از دانشجویان به دلیل شدت جراحت فوت و ۱۴ نفر هم زخمی شده‌اند که به بیمارستان کوثر سمنان منتقل شدند. گزارش‌ها از بیمارستان هم نشان داد که وضعیت دو نفر از دانشجویان وخیم است.

سرهنگ موسی بزرگی رئیس پلیس راه استان سمنان علت حادثه را بی‌توجهی به جلو راننده اتوبوس و رعایت نکردن نکات ایمنی هنگام توقف از سوی راننده تریلی اعلام کرد.

مادر در مظان اتهام قتل دختر ۱۶ ساله و شوهرش

■ **آرمین بینا**

مرگ مشکوک دختر نوجوان در جلسه امتحان و گزارش پزشکی قانونی درباره مسمومیت با «قرص برنج»، پرونده‌ای است که بازپرس جنایی دستور تحقیق درباره آن را در حالی صادر کرده که مادر این دختر نوجوان به عنوان مظنون اصلی در بازداشت است. شهادت نزدیکان و روشن شدن اختلافات خانوادگی، حتی مرگ سال‌ها قبل شوهر این زن نیز حکایت از آن دارد وی در مرگ شوهر و دخترش دست داشته است.

خرداد امسال، زنگ امتحان زیست‌شناسی برای دختر ۱۶ ساله‌ای به نام ریحانه به زنگ مرگ تبدیل شد. او سر جلسه امتحان احساس بدحالی داشت که ناگهان دچار ضعف شدید شد و روی صندلی‌اش از حال رفت. مدیر مدرسه با اورژانس تماس گرفت و امدادگران، ریحانه را به بیمارستان لقمان رساندند، اما تلاش پزشکان بی‌ثمر ماند و دختر نوجوان به دلیل مسمومیت دارویی جان باخت.

■ **سرنخ نخست**

در همان ساعات اولیه، بازپرس ویژه قتل، موسی رضازاده همراه کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران راهی بیمارستان شد. تحقیقات اولیه پرده از نکته‌ای عجیب برداشت. دوست ریحانه شهادت داد که او پیش از امتحان گفته مادرش برای کاهش استرس، قرصی به او داده بود، همان قرصی که باعث شد حالش بد شود.

■ **انکار مادر؛ ادعای خودکشی**

مأموران بلافاصله به سراغ سهیلا، مادر ریحانه رفتند، اما او منکر دادن هرگونه دارویی به دخترش شد و گفت: «ریحانه مدت‌ها دچار افسردگی بود و احتمالاً خودش قرص خورده تا به زندگی‌اش پایان دهد.» با وجود این ادعا، هیچ نشانه‌ای از افسردگی در زندگی ریحانه دیده نمی‌شد. دوستان و نزدیکانش او را پرانرژی و امیدوار توصیف کردند و مشخص شد، او تصمیمی برای پایان دادن به زندگی‌اش نداشته است.

■ **نتیجه پزشکی قانونی**

جسد برای انجام آزمایش‌های لازم و مشخص شدن علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات درباره این حادثه ادامه پیدا کرد. چند روز قبل، گزارش پزشکی قانونی به بازپرس جنایی ارسال شد و نتیجه آزمایش فرضیه خودکشی را به چالش کشید. آزمایش‌ها نشان داد ریحانه بر اثر مصرف قرص برنج جان باخته است. همین یافته و گفته‌های ابتدایی دوست ریحانه کافی بود تا نگاه‌ها دوباره به سمت مادر بچرخد.

■ **اختلافات خانوادگی**

در ادامه تحقیقات، پلیس ابعاد تازه‌ای از زندگی دختر فوت شده را فاش کرد. آنطور که بستگان و آشنایان گفتند ریحانه و مادرش بر سر موضوعات خانوادگی و اعتقادی اختلاف داشتند. دختر نوجوان بارها از محدودیت‌هایی که مادر برای رفت‌وآمد و دوستی‌هایش ایجاد کرده بود، گلایه داشت. علاوه بر این، آنها بر سر مالکیت خانه‌ای که پیش‌تر پدر خانواده به نام سهیلا زده بود، اختلافاتی وجود داشت. ریحانه بارها از مادرش خواسته بود ارثیه پدری‌اش را به او بدهد، چرا که می‌خواست از او جدا شود، اما مادرش قبول نمی‌کرد.

■ **شهادت یک دوست قدیمی**

در حالی که فرضیه قتل از سوی مادر برای مأموران قوت گرفته بود، یکی از دوستان قدیمی سهیلا با حضور در اداره پلیس راز مهمی را فاش کرد. وی گفت: «همسرم عطاری دارد. چند روز قبل از مرگ ریحانه، سهیلا از من خواست برایش قرص برنج تهیه کنم. او گفت از شوهرم برای او قرص برنج بخرم و شوهرم برای دوستم قرص برنج فرستاد، اما درباره علت خرید سؤال نکردیم. حالا که فهمیدیم دخترش با همین سم کشته شده، تصمیم گرفتیم موضوع را به پلیس خبر بدهیم.»

وی ادامه داد: «حتی ۱۰ سال قبل، وقتی شوهر سهیلا فوت کرد، او بارها از من می‌پرسید از شوهرم که عطاری دارد، بپرسم آیا دارویی هست که باعث سکته قلبی شود. همان روزها بود که شوهرش بر اثر سکته جان باخت.»

■ **فرضیه قتل‌های زنجیره‌ای خانواده**

مأموران پلیس در ادامه دریافتند شوهر سهیلا درست چند روز بعد از اینکه خانه‌اش را به نام همسرش در دفترخانه ثبت کرد بر اثر سکته فوت می‌کند. با این سرنخ تازه، پرونده جنایی وارد مرحله حساسی شد. پلیس احتمال داد مرگ شوهر سهیلا نیز حادثه نبوده باشد، بلکه پشت پرده‌ای مشابه مرگ دختر نوجوان داشته باشد. به این ترتیب، فرضیه دخالت زن میانسال در هر دو مرگ پررنگ شد.

■ **انکارهای پی‌درپی**

بدین ترتیب با دستور بازپرس، سهیلا بازداشت شد. متهم پس از انتقال به دادسرای امور جنایی مقابل بازپرس پرونده اتهامات خود را انکار کرد و در ادعایی گفت: «دخترم مشکل اعصاب داشت. همیشه دارو می‌خورد. روز حادثه هم من به او قرصی ندادم. شاید او خودش قرص مصرف کرده و به زندگی‌اش پایان داده است.» متهم در حالی منکر جرم خود است که شواهد، شهادت‌ها و نتیجه پزشکی قانونی حکایت از آن دارد وی در مرگ دختر و همسرش دست داشته است. متهم در ادامه برای تحقیقات بیشتر و روشن شدن زوایای پنهان این حادثه در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای صادره به شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۱۱۰۰۵۸۵۳ مورخه ۱۴۰۴/۰۵/۱۳ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سبزوار تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم رقیه باعثی به شناسنامه شماره ۷ شماره ملی ۰۶۳۹۵۱۸۱۷۶ صادره اسفراین فرزند محمداسماعیل در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۹۹،۵۲ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۸۷ فرعی از ۱۹۶۷ اصلی واقع در بخش ۲ سبزوار مع الواسطه از محل مالکیت مالک رسمی علی غنیمتی و خانم جان قیمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹
م الف ۱۳۱۶
علی آب باریکی – رئیس ثبت اسناد و املاک